



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ  
وَاللُّبَابُ﴾ (۳۷) لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ  
سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَعْشَاهُ موجٌ مِّن فَوْقِهِ موجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ  
بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكْذِبْ رَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿۴۰﴾

ویژگی های علامه طباطبائی و دیدگاه ایشان درباره غرر آیات قرآنی

آیه مبارکه نور همان طوری که قبلاً ملاحظه فرمودید طبق بیان سیدنا الاستاد «مرحوم» علامه طباطبائی (رضوان  
الله تعالی علیه) که این ایام سالگرد ارتحال این مرد الهی است از غرر آیات است<sup>۱</sup> و خود ایشان هم از مصادیق بارز  
﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ بود اینکه می بینید ماها در این مباحثات گاهی تند می شویم گاهی  
حرفهایی می زنیم در طی این ۲۵ سالی که ما در خدمتشان بودیم هرگز این برخورد را از ایشان مشاهده نکردیم نه با  
ما نه با دیگری چه آنهایی که اشکال وارد می کردند چه آنهایی که اشکال ناوارد می کردند يك انسان ملکوتی  
خودساخته بود یعنی دیگران باید تلاش و کوشش کنند صبر کنند خویشتن داری کنند تا آدم خوب باشند این اصلاً

يك آدم خوبی بود برای او زحمت نبود سخت نبود که این حوادث را تحمل بکند چنین انسانی بود حشرش - ان شاء الله - با اولیای الهی باشد! ایشان این آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> را نظیر بعضی از آیات دیگر قرآن کریم جزء غرر آیات می‌دانند تاکنون روشن شد که آیات قرآن کریم طبق يك تقسیم به محکم و متشابه مُنقسم می‌شوند که بعضی محکم‌اند بعضی متشابه و این تقسیم هم در اوایل سوره مبارکه «آل عمران» مبسوطاً گذشت.

مطلب دوم آن است که در بین محکّمات، آیات به غرر و غیر غرر تقسیم می‌شوند آنها که محکّمات‌اند بعضی از آنها جزء غرر آیات‌اند بعضیها جزء آیات عادی‌اند.

### تبیین نظام تکوین و تشریع بر اساس غرر آیات قرآن

مطلب سوم این بود که غرر آیات، آیاتی‌اند که کلّ جهان را بر اساس توحید و نورانیت ترسیم می‌کنند موجودات تکوینی را مشخص می‌کنند تکوین آنها را تبیین می‌کنند موجودات تشریعی و تشریع و شریعت آنها را بازگو می‌کنند گروههایی که در نظام تکوین‌اند يك دست‌اند و هرگز اختلافی ندارند گروههایی که در نظام تشریع‌اند دو دسته‌اند بعضی مهتدی‌اند بعضی ضالّ‌اند بعضی اهل بهشت‌اند بعضی اهل جهنم‌اند گروههایی که در نظام تشریع‌اند آنها که در صراط مستقیم‌اند بعضی نور دارند بعضی ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ دارند آنهایی هم که بیراهه می‌روند بر خیها ظلمت دارند برخی «ظلمات بعضها فوق بعض» دارند که همه اینها را ترسیم می‌کند این نقشه توحیدی جهان را این آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> و آنچه مربوط به این است ترسیم می‌کند اگر آیه‌ای به این خصوصیت بود جزء غرر آیات است و اگر آیه‌ای در این حدّ جهان‌بینی و مهندسی عالم و نقشه جهان و تبیین تکوین و تشریع و مانند اینها نبود یا

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره نور، آیه ۳۵.

جزء غرر نیست یا اگر جزء غرر بود غره بودن و روشن و شفاف بودن هم چون درجات دارد اینها در آن درجات میانی قرار دارند این هم يك سلسله مطالب.

### استفاده مطالب از آیات از دو طریق سباق و سیاق

مطلب بعدی آن است که ما اگر خواستیم از آیه‌ای مطلبی در بیاوریم همان طوری که قبلاً بیان شد دو راه دارد یکی راه سباق است به اصطلاح و یکی راه سیاق روایاتی که در ذیل آیه است برای بیان مصداق است برای بیان شأن نزول است برای بیان ترجیح احدی الجهات است برای تخصیص عام است برای تقييد مطلق است که حجيت آیه به وسیله آن روایات تأمین می‌شود اما از خود آیه اگر خواستیم مطلبی را به دست بیاوریم این به احد النحوین است که جمع را باید لحاظ بکنیم به نحو مانعة الخلو است حتماً جمعش ممکن است یکی سباق به اصطلاح یکی سیاق. سباق همان است که در اصول ملاحظه فرمودید تبادر «ما ینسبق من اللفظ الى الذهن» می‌شود سباق آیه؛ سیاق این است که کمک گرفتن از قبل یا از بعد باشد؛ به شهادت آیات قبل به شهادت آیات بعد مطلبی را می‌شود از آیه استفاده کرد. این سیاق برای همه آیات نیست سباق برای همه آیات است سیاق وقتی برای آیه‌ای خواهد بود که با گذشته یا آینده ارتباط داشته باشد.

### اقسام چهارگانه آیات از نظر سیاق و سباق

آیات به چهار گروه تقسیم می‌شود بعضی از آیات اند که با قبل و بعد یکجا نازل شدند نظیر سوره مبارکه «انعام» که هر آیه‌ای که حساب بشود قبل و بعدش با هم نازل شدند چون این سوره دفعته نازل شد که می‌گویند هفتاد هزار فرشته این سوره را بدرقه کردند با هم به قلب مطهر حضرت وارد شد<sup>۱</sup> سوره مبارکه «کوثر» این طور است سوره

مبارکۀ «اخلاص» این طور است سورۀ مبارکۀ «حمد» این طور است اینها با هم نازل شدند لذا هم سباق دارند هم سیاق.

برخی از آیات اند که تتمۀ آیات قبل اند با آیندۀ ارتباط ندارند سیاق اینها را باید با گذشتۀ ملاحظه کرد این دو قسم. برخی از آیات اند که سرفصل آیات آیندۀ سیاق اینها را باید با آیات بعدی ملاحظه کرد نه قبلی چون آیات قبلی در يك عصر نازل شد این بخش در يك زمان دیگری در يك خصوصیت دیگری نازل شد. قسم چهارم آن است که خود این آیه به تنهایی نازل شده است نظیر آیه تطهیر و آیات دیگری که به قبل و بعد کار ندارد با قبل و بعد هم منسجم نیست این آیه که به تنهایی نازل شده است این فقط سباق دارد و سیاق ندارد البتہ بعد از تنظیم این گروههای چهارگانه این مطلب هم در ذهن خواهد بود که بالأخره به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه در يك مقطع خاصی از سورہ قرار گرفت این چنین نیست که گسیخته و گسسته از گذشتہ یا آیندہ باشد، فی الجمله با قبل و بعد ارتباط دارد گرچه بالجمله مرتبط نیست بنابراین هر آیه ای را که ما بررسی می کنیم از این چهار قسم بیرون نیست باید مشخص بشود نزول این یا با قبل و بعد بود یا با قبل بود یا با بعد بود یا به تنهایی که از این چهار حال بیرون نیست.

ارتباط بین آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ با آیات بعد

این آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> گرچه خیلی روشن نیست با گذشتہ رابطه داشته باشد اما ارتباطش با آیندہ به خوبی مشخص است خدای سبحان کل نظام را ترسیم کرد که نظام، نظام نورانی است در این نظام نورانی يك نیر بالذات است که این نظام را حدوثاً و بقائاً روشن کرد و روشن نگه می دارد و همه موجودات ثناگوی او هستند توحیدگوی او نه بنی آدم اند و بس\*\*\* هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد<sup>۲</sup>

خب اگر همه موجودات موحدند همه مسبِّح اند همه منزّه اند به استثنای نظام تشریع حرف همه موجودات این است که این نیر بالذات، سبوح است و قدّوس هم منزّه از عیب است هم مبرّای از نقص.

### فرق نقص و عیب و منزّه بودن ذات الهی از آن دو

فرق نقص و عیب هم قبلاً بیان شد يك وقت است يك کالا معيب است مثل فرشی که يك گوشه‌اش سوخته است پاره شده است این فرش معيب است يك وقت است که این فرش نو و تازه‌بافته است و سالم است ولی ناقص است برای يك مساحت بیست متری فرش شانزده متری ناقص است عیبی ندارد ولی همه آن مساحت را پوشش نمی‌دهد پس نقص چیزی است و عیب چیز دیگر. تسبیح برای تنزیه از عیب است تقدیس برای تبرئه از نقص است کماهایی که ممکنات دارند علمی که ممکن دارد حیات و قدرت و سمع و بصری که ممکن دارد این ناقص است زیرا این موجود ممکن، محدود است قهراً علم او هم محدود قدرت او محدود حیات او محدود. برخیها جاهل‌اند یا جهل علمی دارند یا جهالت عملی دارند آنها عیب است ذات اقدس الهی هم از عیب معیان منزّه است هم از نقص ناقصان، لذا او سبوح است یعنی هیچ عیبی ندارد قدّوس است یعنی هیچ نقصی ندارد اینکه فرشته‌ها عرض کردند ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾<sup>۲</sup> ناظر به این دو مطلب است و اگر تسبیح در قبال تقدیس قرار نگیرد بگوییم سراسر جهان مسبِّح حقّ‌اند این هر دو مطلب را بیان می‌کند یعنی او هم منزّه از عیب است هم مبرّای از نقص، قهراً می‌شود حقیقت نامتناهی زیرا اگر متناهی باشد می‌شود ناقص دیگر قدّوس نیست.

۱. کلیات سعدی، قصیده ۱۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

## نبریت خداوند ابدی و ازلی در مدیریت جهان

پس نوری است نامتناهی و کلّ جهان را دارد اداره می‌کند گذشته و حال و آینده را دارد تعیین می‌کند آینده هم با ابدیت همراه است یعنی انسان وقتی وارد بهشت شد دیگر تا و حتی و متی<sup>۱</sup> و امثال ذلك ندارد انسان چند میلیارد سال در بهشت می‌ماند این حد ندارد انسان ابدی<sup>۲</sup> بالعرض است به آن ابدی<sup>۳</sup> بالذات متکی است اگر دلیلی داشتیم که موجوداتی نظیر ارواح ائمه (علیهم السلام) قدوسی عالین امثال ذلك اینها ازلی بودند ازلی بالعرض اند هیچ موجودی ازلی بالذات نیست فقط ذات اقدس الهی است که ازلی بالذات است اگر او «دائم الفضل علی البریه»<sup>۴</sup> بود در دو طرف فیض او «لانقطاع له» بود محذور عقلی ندارد اگر «کلّ مَنّه قدیم» بود در دو طرف این چنین بود محذور عقلی ندارد در بهشت ابدیت هست خود بهشت ابدی است مؤمنین در بهشت ابدی اند سخن از هزار میلیارد سال نیست سخن از میلیارد میلیارد سال نیست می‌شود ابدی، ابدی بالغیر ابدی بالعرض ابدی بالتّبع با امکان ذاتی هماهنگ است ولی ازلی بالغیر ازلی بالتّبع ازلی بالعرض اگر دلیلی داشتیم، برهان عقلی بر خلافتش نیست فیض او دائمی است ازل و ابد، عالم حادث است زیرا جهان ماده در حرکت است و موجود متحرّک بقا ندارد فضلاً از قدّم ولی ارواح انبیا مقام عصمت مقام ولایت مقام نبوت این گونه از مقامها اگر ازلی بالعرض باشند دلیلی داشته باشیم اثباتاً، برهانی بر خلافتش نیست.

خب این نیر حقیقی کلّ عالم را دارد اداره می‌کند ما اگر طعم ازلیّت را نچشیدیم - ان شاء الله - طعم ابدیت را خواهیم چشید و برای ابد خواهیم ماند دیگر نظیر موجودات مادی نیستیم که مرگ به سراغ ما بیاید وقتی آنجا رفتیم در عین حال که جسم داریم در عین حال که روح داریم در عین حال که مرکّب از جسم و روحیم دیگر لا موت ابداً

۱. المصباح (کفعمی)، ص ۶۴۷.

چون مرگ را اماته می‌کنند مرگ را می‌میرانند در قیامت مرگ می‌میرد این نظام را با این آیات می‌شود تثبیت کرد  
لذا این می‌شود جزء غرر آیات با آیات دیگر خب خیلی فرق می‌کند.

### نزول یا تطبیق آیه نور بر اهل بیت و شاگردان آنان

روایات نورانی در این کتاب شریف کنزالدقائق قسمت مهمّش درباره این است که یا بر اهل بیت (علیهم السلام)  
تطبیق شده یا ائمه فرمودند این آیه «نور» درباره ما نازل شده به هر تقدیر حصر ندارد آنها در اندراج تحت این آیه  
دارای مقام امامت اند شاگردان اینها مأموماً مندرج تحت این آیه‌اند به برکت اینها مشمول این آیات خواهند بود.

### تفاوت افراد در تکوین و تشریع و شرافت بعضی از بیوت در عالم

خب حالا خدای سبحان دو گروه کرد بعد از اینکه دو بحث کرد دو فصل یکی به لحاظ تکوین یکی به لحاظ  
تشریع؛ به لحاظ تکوین فرمود همه در يك سقف‌اند هیچ کافری در نظام تکوین نیست همه مسبّح او هستند همه  
تنزیه‌کننده او هستند و مانند آن. در نظام تشریع افراد دو قسم‌اند فرمود اینهایی که ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾<sup>۱</sup>  
حالا یا مسجد است یا حرم است یا هر جایی را که مشمول این آیه باشد البته بهترین بیتی که مشمول این آیه است  
همان بیت الله است که بعضیها به دست ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیهما) ساخته شده بعضیها به وسیله داوود و  
سلیمان مثل بیت المقدس ساخته شده بعضیها باز به دست خود پیغمبر و اصحاب آن حضرت (علیه و علی آله آلاف  
التحية و الثناء) ساخته شده نظیر مسجد مدینه و مسجد قبا و امثال ذلك و اینکه وجود مبارك نوح فرمود: ﴿وَلَمَنْ  
دَخَلَ بُيُوتِي﴾<sup>۲</sup> آن بیت هم جزء بیوتی است که ﴿أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ است.

۱. سوره نور، آیه ۳۶.

۲. سوره نوح، آیه ۲۸.

به هر تقدیر اگر کسی وارد بیت النبوة شد بیت الولایه شد بیت التوحید شد خدای سبحان با او چند کار می‌کند اولاً تمام اعمال او را که حساب شده پاداش می‌دهد (يك) ثانیاً وقتی می‌خواهد پاداش بدهد این طور نیست که برابر همان عمل پاداش بدهد بر اساس اصل کلی که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۱</sup> (يك) بر اساس ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۲</sup> (دو) بر اساس ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ﴾<sup>۳</sup> (سه) ذات اقدس الهی فرمود: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ یعنی این چنین نیست که برابر همان عمل، پاداش بدهد فرمود: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ اگر این شخص در مدت عمر که حالا هفتاد سال یا هشتاد سال یا کمتر و بیشتر زندگی کرده این صد عمل خیر دارد در این صد عمل یکی از همه با اخلاص تر است فرمود ما آن ۹۹ عمل او را که عمل صحیح است ولی به درجه عالی نرسیده همه آن ۹۹ عمل را مطابق با این احسن الأعمال جزا می‌دهیم مثل اینکه کسی بخواهد احسان بکند از يك میوه فروشی که در طبق میوه او سه درجه سیب هست سیب ضعیف و متوسط و اقوا آن سیب اقوا قیمتش گران تر است سیب متوسط ثمنش متوسط است سیب ضعیف ثمنش ارزان تر اگر کسی خواست احسان بکند تمام این سیبها را به قیمت آن بهترین سیب بخرد می‌شود ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ این نهایت احسان است خب این اولین کاری است که ذات اقدس الهی با مؤمنین می‌کند به همین اندازه بسنده بکند نه خیر این چنین نیست فرمود: ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ اگر این صد عمل دارد یکی خیلی با اخلاص است بقیه متوسط اند همه را برابر آن احسن الأعمال جزا می‌دهد گذشته از این چیزهایی هم برابر فضل خود به او عنایت می‌کند شاید آنچه را که خدای سبحان برابر فضل خود به او عطا کرده است جزء آرزوهای او بود اما برخی از امور است که جزء طبقه سوم است نه از سنخ ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا

۱. سوره نمل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۸۴

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۰

۳. سوره بقره، آیه ۲۶۱



عَمَلُوا﴾ است (يك) و نه از سنخ ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ که مورد توقّع او بود هست (دو) بلکه چیزهایی است که مورد توقّع او هم نیست (سه) در بهشت سه درجه نعمت هست يك درجه نعمت همان است که در برابر اعمال اینهاست يك درجه فیض و فضل، عنایت الهی است که فوق اعمال اینهاست که اینها اصلاً چنین کاری را نکردند يك سلسله مزایایی است که اصلاً فوق تصوّر اوست اینکه فرمود اینها که وارد بهشت شدند ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ هر چه بخواهند حاصل است خب انسان مشیئت او محدوده‌ای دارد به اندازه معرفت و شناخت، مشیئت دارد چیزهایی است که اصلاً نمی‌داند و تصوّر نمی‌کند تا بخواهد بارها این مثل ذکر می‌شد که يك انسان کشاورز يك انسان دامدار يك انسان پیشه‌ور در تمام مدّت عمر هرگز چنین آرزویی ندارد که ای کاش من نسخه خطّی تهذیب مرحوم شیخ طوسی را در خانه می‌داشتم این اصلاً تهذیب نشنیده نسخه خطّی نشنیده این چنین نیست که حالا در تمام مدّت عمر چنین آرزویی داشته باشد زیرا او اصلاً اهل این کار نیست تا آرزو داشته باشد. در این بخش سوم فرمود چیزهایی است که فوق آرزوی شماست ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ بسیار خوب اما ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾<sup>۱</sup> یعنی فوق مشیئت اینها چیزهایی نزد ماست واقعاً اینکه فرمودند «ما لا عين رأت و لا أذن سمعت و لا خطر بقلب بشر»<sup>۲</sup> همین است دیگر، وقتی انسان چیزی را نمی‌داند چه آرزو بکند؟! فرمود این قسم سوم هم نزد ما هست ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ ممکن است این ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ ناظر به آن درجه دو باشد (يك) یا ناظر به درجه سه باشد (دو) یا ناظر به درجتین باشد (سه) یعنی هر دو را شامل بشود بالأخره چیزهایی را ذات اقدس الهی به انسان عطا می‌کند که انسا اصلاً فکرش را نمی‌کرد یعنی اصلاً درکش نبود چون او هر چه را از بهشت می‌شنید خیال می‌کرد نظیر باغهای دنیا است یا نظیر میوه‌های دنیا است.

۱. سوره ق، آیه ۳۵.

۲. عدّة الداعي، ص ۱۰۹ و ص ۲۴۱..

## معانی صحیح و باطل رزق بی حساب دادن خداوند

بعد فرمود چون بر این اساس است ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾. ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ به چند معنا می تواند باشد یکی اینکه یعنی - معاذ الله - بی حساب می دهد، نه [این طور نیست] چون فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾<sup>۱</sup> با نظم هندسی کار می کند این چنین نیست که بی حساب کار بکند اما دومی و سومی صحیح است این ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ سه فرض دارد که یکی اش باطل است دو فرض صحیح است؛ کار خدا - معاذ الله - بی حساب نیست او حکیم است ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ است ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۲</sup> است قَدَر و قَدَر و اندازه و هندسه مسلّم است اما آن دو معنا صحیح است یعنی این قدر به برخیا عطا می کند که به حساب در نمی آید. معنای سوم آن است که در محاسبه بالآخره انسان چون «فإن الناقد بصير»<sup>۳</sup> باید دقیقاً محاسبه بکند خب اگر این مثالی که ما زدیم ممثل را با همین مثال بسنجیم اگر کسی میوه يك دست فروشی را يك طبق داری را همه میوه را به قیمت آن احسن بخرد معلوم می شود بی حساب است دیگر یعنی به حساب نیست برای اینکه میوه های این طبق سه قسمت است انسان اگر بخواهد برابر محاسبه خرید و فروش کند باید سه حساب داشته باشد آن سیبهای ضعیف يك قیمت سیبهای متوسط يك قیمت آن سیبهای شاداب قيمت دیگر اگر کسی همه را بخواهد به قیمت سیب شاداب بخرد ﴿بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ است دیگر. خب پس به غیر حساب بودن به معنای بی حسابی و بی نظمی باشد این نقص است و خدا فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ یکی اینکه دَقّت در حساب بکند و کم بدهد در برابر کم این چنین نیست.

۱. سوره رعد، آیه ۸.

۲. سوره قمر، آیه ۴۹.

۳. الاختصاص (شیخ مفید)، ص ۳۴۱.

اهل بیت مصداق آیه ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ﴾ و عام بودن ذکر الله

مطلب دیگری که طبق روایاتی که فرمودند اهل بیت (علیهم السلام) مصداق کامل این آیه اند مناسبتش هم همین است وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) این آیات را حمل بر تمثیل می کرد نه تعیین، اینکه فرمود: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ این آیه را در جبهه های جنگ می خواند<sup>۱</sup> ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و عن الجهاد و عن الحرب و عن القتال و عن المقاتلة و عن الشهادة و مانند آن معلوم می شود ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ شامل همه اینها می شود (يك) ﴿إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ تمثیل است و نه تعیین (دو) اینها را در جبهه ها می خواند یعنی هیچ چیزی مجاهدان فی سبیل الله را از جهاد و شهادت إلها نمی کند باز نمی دارد خب اینها تمثیل است. این کلمه اقام چون مصدرش اقامه است نه اقام آن «تاء» حذف شده و اضافه به صلات به جای آن «تاء» نشسته چه اینکه اعلالی هم در وسط کلمه راه پیدا کرده خب این برای گروهی است که در بیوتی هستند که ﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾<sup>۲</sup> یا صاحب خانه اند مثل خود ائمه (علیهم السلام) یا مهمانان صاحب خانه اند مثل شیعیان اینها که بالأخره در این بیت واردند در بیت الولایه واردند.

تمثیل اعمال کفار به سراب نتیجه ترمّد از رهبران الهی

در مقابل، ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾ هستند که اینها به دنبال سراب می گردند خلیها هم هستند که در شرایط کنونی به دنبال سراب می روند آخرهای عمر که همه اعضا و جوارح را از دست دادند دیدند دستشان خالی است رهبران الهی هستند که گفتند آنچه شما به سوی آن می روید تکاثر است و نه کوثر شما تشنه کمالید تشنه معرفتید اما آن راهی که شما می روید آن چشمه نیست اگر کسی حرف راهنما را گوش ندهد به جای اینکه به دنبال کوثر برود به دنبال تکاثر

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. سوره نور، آیه ۳۶.

بدود تمام تلاش و کوشش خود را مصرف می‌کند آخرهای عمر اعضا و جوارح را از دست می‌دهد (يك) عطش روزافزون است (دو) آنجا می‌فهمد که خبری نیست سراب بود آب نما بود آب نبود (سه) راه برگشت نیست (چهار) خب کسی که تمام تلاشش را دوان دوان به دنبال سراب که کرانه افق است به امید آب حرکت بکند و تمام قدرتش را از دست بدهد وقتی به پایان افق رسید ببیند خبری نیست این راه برگشت ندارد دستش افتاده پایش افتاده نفسش افتاده این چه راهی دارد؟! فرمود: ﴿أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ﴾ که در قیعه است قیعه همان قاع صف صف [است] افق وسیعی که در اثر تابش آفتاب آن کرانه‌اش سبز و خرم نشان می‌دهد این يك آب‌نمایی است که آب در آن نیست. قیعه مثل قاع صف صف، آن بیابان وسیع هموار را می‌گویند خب ﴿بِقِيعَةٍ﴾ که این «باء» جزء کلمه نیست اگر در قیعه در قاع صف صف کسی سرابی را دید و حرف راهنما را گوش نداد آنها گفتند چشمه جای دیگر است آب در جای دیگر است این سمت که تو می‌روی به ترکستان است نه حجاز این گوش نمی‌دهد این وقتی پایان کار شد که ﴿يَخْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾، ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ نه «وَجَدَهُ لَا شَيْءَ» چون معدوم قابل وجدان نیست سراب قابل وجدان نیست نه اینکه انسان می‌یابد که سراب است امر عدمی قابل دید و یافت نیست این عدم الوجدان است نه وجدان العدم هیچ چیزی را نمی‌بیند آن‌گاه ذات اقدس الهی به حسابش همان‌جا می‌رسد و دردش همان‌جا شروع می‌شود که «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله رب العالمین»